



یادداشت اختصاصی

«خوداتکایی راهبردی» ایران منوط به هسته‌ای شدن نیست



• دوشنبه ۸ بهمن ۱۴۰۳
• ۲۶ رجب ۱۴۴۴
• ۲۷ ژانویه ۲۰۲۵
• سال سی و یکم
• شماره ۸۶۶۴
• ۱۶ صفحه
• قیمت در سراسر کشور: ۵۰۰۰ تومان

Iran Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir



«ایران» به بهانه اعتراضات خیابانی اخیر علیه معاون راهبردی رئیس جمهور بررسی کرد

استاندارد دوگانه در برابر تجمعات



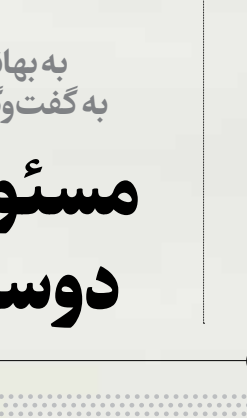
حفظ بافت تاریخی شیراز و محوطه شاهچراغ با تدابیر جدید

خانه‌های تاریخی هتل می شوند



اولین جلسه اصلاح نظام بنگاهداری دیروز با حضور پزشکبان برگزار شد

جدال دولت با هیولای خصولتی‌ها



دادستان‌ها علیه رئیس جمهور زندانی کره جنوبی اعلام جرم کردند

«یول» در انتهای راه؟



خانه روزنامه نگاران شهر از امروز به روی اهالی قلم گشوده می شود

بهباد فراهانی به بهانه هشتاد سالگی اش به گفت‌وگو با «ایران» نشست:

مسئولان، تئاتر دوست ندارند



معاون وزیر راه و شهرسازی در گفت‌وگو با «ایران» تشریح کرد

۵ برنامه دولت برای نوسازی بافت‌های فرسوده



در سفر تاریخی عراقچی به افغانستان انجام شد

چانه زنی درباره آب و اتباع

محمد فروتن / ایران

«خوداتکایی راهبردی» ایران منوط به هسته‌ای شدن نیست

ده‌ها سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دفاعی - از فناوری موشکی پیشرفته تا پهلوهای نوین- امنیت این کشور را مستقل از حمایت خارجی تضمین کرده است. ایران اگرچه همچنان به مردم خود به عنوان مهم‌ترین سد در برابر تجاوز خارجی تکیه می‌کند، اما نوآوری‌های نظامی آن امکان حفظ امنیت بدون اتکا به حمایت خارجی را فراهم کرده است. این دستاوردها نشان‌دهنده راهبرد بلندمدتی است که ثبات و حاکمیت را فارغ از تحولات منطقه‌ای تضمین می‌کند.

با وجود اینکه چالش‌های پیش روی متحدانی مانند حزب‌الله ممکن است به طور موقت بر دامنه نفوذ ایران تأثیر بگذارد، اما هسته اصلی بازدارندگی این کشور را در معرض خطر قرار نمی‌دهد. این بازداریم «خوداتکایی راهبردی» است که همواره به عنوان رکن بنیادین سیاست دفاعی تهران شناخته شده و توانمندی کشور در برابر فشارهای خارجی را تضمین می‌کند.

سوء برداشت امروز درباره ایران ناشی از تلاش تحلیلگران برای درک آشفته‌گی جهان- به ویژه در غرب آسیا- است. در قلب این آشفته‌گی، مصونیت بی‌قید و شرط اسرائیل قرار دارد که هنجارهای بین‌المللی را نقض و حتی تبدیل ابزارهای ارتباطی به بی‌ثباتی کل منطقه نیز می‌آزاید، اقدامات اسرائیل در غزه- از بمباران بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی و زیرساخت‌های حیاتی تا ممانعت از کمک‌های انسانی - به کشته شدن ده‌ها هزار غیرنظامی و فاجعه‌ای انسانی انجامیده و میلیون‌ها انسان را بدون دسترسی به آب و غذا و دارو، در معرض مرگ قرار داده است. فراتر از غزه، اقدامات اسرائیل به بی‌ثباتی کل منطقه نیز می‌آزاید، حملات هوایی مکرر به سوریه و لبنان که غیرنظامیان، روزنامه‌نگاران و نیروهای امدادی را نشانه می‌رود، همراه با به کارگیری فناوری‌های پیشرفته و حتی تبدیل ابزارهای ارتباطی به سلاح‌های مرگبار، بی‌اعتنایی این رژیم به قواعد اخلاقی و حقوق بین‌الملل را عیان می‌سازد.

سکوت یا همراهی ضمنی قدرت‌های جهانی با این الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی، تحلیل کارشناسان از کنش‌های دولتی را دچار اجوجاج کرده است. در فضای فاقد نظم حقوقی کنونی، حتی واکنش‌های تدافعی جمهوری اسلامی نیز ممکن است به اشتباه «تهاجمی» یا «نمادی» از درماتنگی تلقی شود. تحلیلگرانی که ایران را در آستانه دستیابی به تسلیحات اتمی تصور می‌کنند، از تأثیرات مخرب بی‌ثباتی ساختاری نظام جهانی بر تحلیل‌های خود غافل مانده‌اند. آنها، آشفته‌گی فضای بین‌الملل را به محاسبات راهبردی تهران تعمیم داده و رویه‌های دفاعی ثابت این کشور را به منایه تغییراتی شتابزده و فاقد ثبات راهبردی تفسیر می‌کنند.

اقدامات ایران نه نشانگر گرایش به سمت تسلیحات هسته‌ای، که تجلی راهبرد تاریخی مبتنی بر صیانت از حاکمیت ملی و ثبات و مسیر خوداتکایی است. ساختار بازدارندگی ایران همواره در تطابق کامل با پارادایم امنیت ملی ریشه‌دار در حاکمیت مستقل بوده است. تهران نه در پاسخ به این کشور را به حال تقلا برای تأمین اسلحه جهت مقابله با ارتش یعنی عراق بود که به سلاح‌های پیشرفته امریکایی (سامانه‌های آواکس)، فرانسوی (جنگنده‌های میراژ و موشک‌های اگرزوسه)، بریتانیایی (تانک‌های چیتن)، روسی (جنگنده‌های میگ و موشک‌های اسکاد) و سلاح‌های شیمیایی آلمانی مجهز شده بود. علت ظهور این جنبش‌ها نه پشتیبانی ایران، که تهاجم اشغال‌گزاره شارون و توهم پایان مقاومت بود. مقاومت نه در آن دوران به خاک سپرده شد و نه امروز محکوم به فناست: آن روز بالید و امروز نیز بالنده‌تر خواهد شد.

بررسی تاریخ این گروه‌ها از بدو تأسیس نشان می‌دهد که آنها همواره بر اساس ضرورت‌های فلسطینی و لبنان و اعتقادات ضد اشغالگری خود- نه الزامات راهبردی ایران - عمل کرده‌اند. هرچند ایران در حمایت از این گروه‌ها با هدف حمایت از مظلومان، هزینه داده، اما آنها هیچ‌گاه به نمایندگی یا نیابت از ایران اقدام نکرده‌اند. ایران امروز بدون نیاز به نیروی «نیابتی» قادر به دفاع از خود است.

نسخه اصلی مقاله ظریف در ایران دلی منتشر شده است

یادداشت



محمد جواد ظریف
معاون راهبردی رئیس جمهور

در میان برخی از کارشناسان سیاست ایران، روایتی رو به رشد وجود دارد که ادعا می‌کند ایران تحت فشارهای منطقه‌ای، چالش‌های اقتصادی و ناآرامی‌های داخلی، سیاست خود را به سمت ساخت سلاح هسته‌ای به عنوان آخرین راهکار بقا یا بازدارندگی تغییر داده است. این تفسیر در میان کسانی مقبولیت یافته که عواملی مانند عقب‌نشینی‌های حزب‌الله، فروپاشی دولت اسد در سوریه و تنش‌های اقتصادی ایران را نشانه‌ای از استیصال نظام سیاسی ایران می‌دانند.

برخی حتی از این تحلیل برای ترغیب دولت جدید امریکا به اعمال مجدد سیاست «فشار حداکثری» - شامل تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، دامن‌زدن به ناآرامی‌های داخلی و حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران - بهره‌برداری کرده‌اند. این تحلیل نه تنها محاسبات راهبردی ایران را تحریف می‌کند، بلکه بازتاب مسأله‌ای عمیق‌تر است: وضعیت آشفته جهانی که عمدتاً ناشی از اقدامات مهارنشده اسرائیل در یک سال و نیم گذشته است و تحلیلگران را دچار خطاهای ادراکی خطرناکی کرده است.

برخلاف ادعاهایی که متحدان منطقه‌ای ایران را به عنوان نیروهای «نیابتی» توصیف می‌کنند، بازدارندگی استراتژیک تهران هرگز به این روابط متکی نبوده است. جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله، انصارالله و دیگر گروه‌های جنبش مقاومت، هرچند با ایران پیوندهای ایدئولوژیک (معنوی) دارند، اما به صورت مستقل و براساس اهداف خاص خود فعالیت می‌کنند. چنین تصویری از این متحدان، پیچیدگی روابطشان با ایران را به شدت ساده‌سازی می‌کند و توانمندی‌های دفاعی خودکفای ایران را نادیده می‌گیرد.

مبارزه علیه تجاوزات نظامی، اشغالگری و جنایات رژیم صهیونیستی، ریشه در دهه‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. روحیه مقاومت در میان مردم فلسطین و لبنان، با الهام از پایداری ایران در برابر تجاوز رژیم بعثی عراق - که بلافاصله پس از سرنگونی رژیم پهلوی و با حمایت فضا‌بنایه ایدرقدت‌های شرق و غرب روی داد - در بحبوحه جنایات آریل شارون (مشهور به «قصاب صبرا و شتیلا») اوج تازه‌ای گرفت.

حامیان امروزی جنایات ننانیا‌هو که بر طبل پایان مقاومت می‌کوبند، غافل از این واقعیت تاریخی هستند که شکل‌گیری جبهاد اسلامی (۱۹۸۱)، حزب‌الله (۱۹۸۲) و حماس (۱۹۸۷)، نه زاده حمایت‌های تسلیحاتی ایران، که واکنشی به اشغال لبنان از سوی شارون و تبعید سازمان آزادیبخش فلسطین به تونس بود. در آن برهه، ایران خود در حال تقلا برای تأمین اسلحه جهت مقابله با ارتش یعنی عراق بود که به سلاح‌های پیشرفته امریکایی (سامانه‌های آواکس)، فرانسوی (جنگنده‌های میراژ و موشک‌های اگرزوسه)، بریتانیایی (تانک‌های چیتن)، روسی (جنگنده‌های میگ و موشک‌های اسکاد) و سلاح‌های شیمیایی آلمانی مجهز شده بود. علت ظهور این جنبش‌ها نه پشتیبانی ایران، که تهاجم اشغال‌گزاره شارون و توهم پایان مقاومت بود. مقاومت نه در آن دوران به خاک سپرده شد و نه امروز محکوم به فناست: آن روز بالید و امروز نیز بالنده‌تر خواهد شد.

بررسی تاریخ این گروه‌ها از بدو تأسیس نشان می‌دهد که آنها همواره بر اساس ضرورت‌های فلسطینی و لبنان و اعتقادات ضد اشغالگری خود- نه الزامات راهبردی ایران - عمل کرده‌اند. هرچند ایران در حمایت از این گروه‌ها با هدف حمایت از مظلومان، هزینه داده، اما آنها هیچ‌گاه به نمایندگی یا نیابت از ایران اقدام نکرده‌اند. ایران امروز بدون نیاز به نیروی «نیابتی» قادر به دفاع از خود است.

تمام آیات اولیه قرآن که بر پیامبر (ص) نازل شد، از خواندن و آموختن، از تفکر و علم و از قلم و دانایی سخن می‌گویند. علم «باسم ربک» است، که اگر انسان بدان متکی شد، به همه خواسته‌های علمی، خواهد رسید.

پس از نزول آیات، حضرت توان ادامه اقامت نداشت. به سمت خانه حرکت کرد. از کوه پایین آمد و به خانه رسید. به همسرش حضرت خدیجه (س) گفت: «احساس سرما و خستگی می‌کنم.» حضرت خوابید و حضرت خدیجه (س) گلیمی رویش انداخت. بار دیگر وارد شد و صحنه قبل بازم تکرار شد. این بار فرشته وحی خطاب کرد: «الها المدثر»: ای گلیم برخود پیچیده، «قم فاندثر»: برخیز و انداز کن و بگو: «و ربک فیکر» و پرورگار خودت را بزرگ بدار. حضرت بلند شد. ماجرا برای همسرش تعریف کرد. حاضران در خانه با شنیدن ماجرا فوراً ایمان آوردند؛ خدیجه (س) همسر پیامبر (ص) علی (ع) ۱۰ ساله که در خانه پیامبر زندگی می‌کرد و زید که غلام حضرت بود. این سه بزرگوار با شنیدن واقعه، ایمان آوردند و مسلمان شدند.

روزگار جاهلیت عربستان فاقد اعتبار اجتماعی بودند. در آن زمان نافرمانان اولیه، نمایندگان سه قشری بودند که در آن روزگار، در فرهنگ قبیله‌ای جاهلی، نه زن اعتبار داشت، نه بچه بودند و نه غلام. تنها مردانی از اعتبار اجتماعی برخوردار بودند که از زواج کرده و صاحب فرزندی شده و کنیه «ابو» گرفته بودند. در این صورت به عضویت قبیله پذیرفته شده و دارای اعتبار اجتماعی می‌شدند. با این تفکر، مسلمان شدن سه تن از نمایندگان محرومان قبیله، نوید نجات‌بخش و شخصیت دهنده بودن اسلام برای زنان، نوجوانان و غلامان تحت ستم دوره جاهلیت به حساب آمد.

دوران دعوت‌های خاص پیامبر (ص)، حدود ۳ سال به طول انجامید. تا اینکه حضرت طبق «ای فائذر عشیرتک الاقریب» مأهورت یافت خانواده خود را برای گرویدن به اسلام دعوت کند، هرچند در این دعوت موفقیتی حاصل نشد. این دعوت پیامی دارد. این پیام این است که خانواده و اقوام بر دیگران مقدم هستند. ابتدا بایستی به احرام و خانواده توجه کرد و پس از آن به دیگران. نکته مهم تر اینکه پیامبر (ص) در جمع خانوادگی هم مورد مخالفت نزدیک‌ترین فردی قرار گرفت که هم عمومی پیامبر بود و هم پدر دو دامادش. پیام دیگر این است که وقتی نزدیک‌ترین فامیل مخالفت کرد، باز هم نباید هدف فراموش شود. جلسه اول با تلاش ابولهب بهم خورد نتیجه‌ای بدست نیامد. اما پیامبر نامید نشد، دوباره اقوام را دعوت کرد و خواسته خود را بیان فرمود، هرچند جز علی بن ابیطالب که سه سال قبل ایمان آورده بود و این بار رسماً اعلام کرد، دیگر اقوام دعوت را نپذیرفتند. پیامبر (ص) پس از برگزاری ناموفق دعوت خانوادگی، با اعلام دعوت علنی در کوه صفا، به طور رسمی فعالیت تبلیغی و تیشیری خود را در مکه آغاز کرد. با آغاز دعوت رسمی دین اسلام، جوانان، زنان، غلامان و بعضی از بزرگان مکه به دین اسلام گرایش پیدا کردند.

هنگامی که سرمایه‌سازان مکه احساس کردند حضور پیامبر دین او، مانعی برای منافع اقتصادی و جمع‌آوری مال آنان شده است، مبارزه را آغاز کردند. آنان روزگار سختی را بر پیامبر (ص) و مسلمانان تحمیل کردند و با تحریم‌های همه‌جانبه علیه مسلمانان، آنان را از حق معامله، گفت‌وگو، رفت و آمد و حتی هم‌صحبتی و امکانات زندگی محروم کردند. پیامبر (ص) با همه سختی‌ها، دوران مکه را پشت سر گذاشت و در شب اول ربیع العمی که می‌آموزی الهی است. بعد ادامه می‌دهد: «اقرأ وربک الاول سال ۱۳ مبحث که به بابله المبعیت» معروف است. شهر و موطن اصلی خود را تنها گذاشت و شبانه به قصد مهاجرت به سوی مدینه حرکت کرد.

مکه باقیمانده و تاکنون دچار ساخت و سازهای بی‌رویه نشده است، غار حرا است. حضرت محمد (ص) قبل از بعثت، همه ساله در ماه رجب این غار را برای عبادت خود انتخاب می‌کرد.

زمان اعتکاف حضرت، ماه رجب بود و شبی نیز که حضرت از جانب خدا مبعوث شد، در غار حرا عبادت می‌کرد. با قبول اعتکاف حنفا در ماه رجب و پیروزی از این سنت از سوی حضرت محمد (ص)، می‌توان گفت به دلیل اینکه قبل از اسلام حنفا در ماه دیگری برنامه‌ای تحت عنوان اعتکاف نداشتند، بعثت پیامبر (ص) در ماه رجب اتفاق افتاده است.

حضرت محمد (ص) در شب ۲۷ رجب، مثل هر شب و روز دیگر، به عبادت و تفکر مشغول بود و هیچ کس او را همراهی نمی‌کرد. او هیچ‌گاه منتظر اتفاقی نبود و هیچ‌گاه نمی‌دانست که برای او چنین اتفاقی از جانب خداوند رقم خواهد خورد. حضرت همچون اوقات دیگر، در حال عبادت و تفکر بود که یکباره با ناشناسی غریب و ناشناخته مواجه شد؛ فرشته‌ای که حضرت نمی‌شناخت! حضرت محمد (ص) با دیدن او به خود لرزید. این ماجرای بود که هرگز تاکنون ندیده بود و پیش‌بینی هم نمی‌کرد. فرشته وحی یکباره او را مورد خطاب قرار داد: «اقرأ، بخوان! چه بخوانم! من که خواندن نمی‌دانم!» آری ویژگی او همین بود که خواندن نمی‌دانست و می‌بود. اگر خواندن می‌دانست و نزد استادی درس خوانده بود، در آن سرزمین جاهلی، کسی به او اقبالی نشان نمی‌داد.

پس از آن، از خطاب آن ناشناس به لرزه افتاد. فرشته وحی ادامه داد: «اقرأ باسم ربک الذی خلق؛ بخوان بنام خدای که تو را خلق کرده است.» اولین پیام الهی خطاب به پیامبر (ص)، پیام و دستور جهت‌دار و هدفمند است؛ یک دستور الهی با فعل امر! دستوری سخت برای کسی که در خواندن ناتوان است.

اما این خواندن پیامی دارد. خواندن جهت‌دار، «اقرأ باسم ربک» خواندن به نام خدا، خدایی که تو را خلق کرد. بنابراین اسلام با خواندن شروع شد. خواندنی متفاوت، با فکر و اندیشه، صرفاً برای خدا. آیات اولیه الهی، امر به خواندن دارد، خواندنی با ویژگی «باسم ربک»، ربی که خالق است. خواندنی جهت‌دار، هدف‌دار، با فکر و اندیشه، با تحقیق و پرسش. زیرا قرار است این دین به خواندنی اعتبار بدهد که هدفی الهی داشته باشد: «اقرأ باسم ربک الذی خلق؛ بخوان به نام خدایی که تو را خلق کرد.»

ببیندیش و فکر کن! چه کسی تو را خلق کرده است؟ فکر کن چگونه خلق شدی؟ خلقت شما چگونه بوده است؟ پس بخوان؛ خواندنی با جهت و هدف، خواندن به نام خدا، بخوان به نام خداوندی که تو را این‌گونه خلق کرده است. و در ادامه «خلق الانسان من علق.» فکر کن که خداوند چگونه تو را خلق کرده است. اکنون خداوند تو را به تفکر و اندیشیدن در مورد خلقت دعوت می‌کند. «من علق» یعنی انسان را از ماده‌ای گندیده با بد بو خلق کرده است. او می‌خواهد انسان به این فکر کند که خلقتش از کجا شروع شده است؟ نطفه و علقه اولیه چه بوده است؟

خواندن هدفمند، یعنی کسب علم الهی و ربانی، کسب علم با فکر و اندیشه الهی، خواندن با تحقیق و پژوهش و قابل اثبات. وقتی علم را «باسم ربک» و جهت‌دار آموختی، یعنی برای علمی که بدست آورده‌ای فکر کرده‌ای. آیا برای بدست آوردن چگونگی خلقت تحمل و اندیشه کرده‌ای؟ در این صورت، می‌توانی جایگاه خود را شناسایی کنی و در این صورت، علمی که می‌آموزی الهی است. بعد ادامه می‌دهد: «اقرأ وربک الاول سال ۱۳ مبحث که به بابله المبعیت» معروف است. شهر و موطن اصلی خود را تنها گذاشت و شبانه به قصد مهاجرت به سوی مدینه حرکت کرد.

مبعث؛ عید تولد اسلام

سرمقاله



علی منقانی
مدیر عامل مؤسسه فرهنگی فطرماتی ایران و عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فرهنگ

بیست و هفتم ماه رجب در تاریخ اسلام به روز بعثت پیامبر اعظم (ص) و تولد اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی در جهان مشهور است و مسلمانان ویژه شیعیان، این روز بزرگ را به میمنت سالروز مبعث رسول‌الله (ص) جشن می‌گیرند. بعثت خاتم رسل، واقعه‌ای است که تغییر اساسی در تاریخ ایجاد کرد و تحولی جهانی در بشریت به وجود آورد. آنچه مورد تأیید مورخان است، بعثت پیامبر (ص) از نظر تاریخی و جامعه‌شناسی در زمان ویژه‌ای رخ داد که سرزمین مهیط وحی، در جاهلیت نادانی به‌سر می‌برد. مردم این منطقه عربستان، توحید و یگانگی پرستی را رها کرده و برای خداوند احد و واحد که حتی اجداد آنان، بدان معتقد بودند، شرک ورزیده و بت‌های دست‌ساز خود را شریک خدای خود می‌دانستند. آنان هرچه داشتند به پای بت‌های خود ساخته می‌ریختند و نشانی از جمعیت مشرک در عربستان، دو تمدن بزرگ و سابقه‌دار آن تمدن و زندگی قابل قبول نداشتند. از سوی دیگر در کنار این جمعیت مشرک در عربستان، دو تمدن بزرگ و سابقه‌دار آن زمان، روم و ایران قرار داشت؛ دو تمدن بزرگی که در آن روزگار، به دلیل فشارهایی که از جنگ‌های طولانی دهه‌ها سال، بدان‌ها وارد شده بود، در نهایت ضعف به سر می‌بردند. با این تعریف، اسلام زمانی ظهور کرد که هم، نجات‌دهنده عرب جاهلی شد و هم ایجادکننده تحولی عظیم در دو تمدن ایران و روم. یکی از سنت‌هایی که پیروان دین حنیف ابراهیم در ماه رجب به آن می‌پرداختند، سنت «تحت» بود. پیروان دین حنیف ابراهیم در ماه رجب که جزو ماه‌های عبادی و حرام به حساب می‌آمد، به سنت تحت و اعتکاف روی می‌آوردند. در این دوره یک ماهه از گناه دوری می‌کردند، به عبادت و انجام کارهای خوب می‌پرداختند و بعضاً از مردم دوری می‌جستند و به عبادت خدای احد و واحد می‌پرداختند. این سنت، بعد از اسلام هم، نسل به نسل، ادامه پیدا کرد. آثار آن، در اعتکاف ایام‌البیض ماه رجب، در دنیای اسلام قابل مشاهده است.

عبدالمطلب جد پیامبر (ص)، زمانی که بزرگی مکه را عهده‌دار شد، برای اعتکاف خود در ماه رجب، مکانی را در بالای جبل‌النور پیدا کرد؛ محلی خلوت به دور از هیاهوی روزگار و رفت و آمد مردم. درباره ویژگی‌های جبل‌النور آمده است هنگامی که ابراهیم خلیل‌الرحمین به امر الهی تصمیم به بازسازی کعبه گرفت، با کمک فرزندش برای ساخت کعبه و بالا بردن دیواره‌های آن، سنگ‌های مورد نیاز را از محل جبل‌النور تهیه کرد. محلی را که عبدالمطلب در بالای جبل‌النور انتخاب کرده بود، بعدها مورد استفاده پیامبر (ص) قرار گرفت و ایشان در ماه رجب در این غار به عبادت می‌پرداخت. یک ویژگی این غار که به «حرا» معروف است، این است که روزنه‌ای دارد به طرف کعبه، به گونه‌ای که هرکسی داخل غار می‌نشیند یا می‌ایستد، کعبه را مقابل خود می‌بیند. حتی امروز که مکه را برج‌های بلند فراگرفته است، در غار حرا، گلدسته‌های مسجدالحرام دیده می‌شود. یکی از اعمالی که معتکف در غار بدان می‌پرداخت، نگاه به کعبه بود. این مکان که از رفت و آمد رهروان به دور بود، محل آرام و ساکتی بود، بدون رفت و آمد و تنها. در این غار به صورت ایستاده یک نفر و به صورت نشسته دو نفر به زحمت جا داده می‌شوند.

خوشبختانه تنها مکانی که از زمان رسول خدا (ص) در شهر